

شهر خدای سنایی در حدیقه الحقیقه

دکتر مریم حسینی

دانشیار دانشکده ادبیات و زبان‌ها و تاریخ دانشگاه الزهرا

چکیده

دیدار سنایی با پیر در بخشی از کتاب *حدیقه الحقیقه* با پرسش‌هایی درباره سرزمینی که وی (پیر خردمند) از آنجا آمده، همراه است. پیر آن جایگاه را «شهر خدا» می‌نامد و از ویژگی‌های آن برای شاعر سخن می‌گوید:

گفتم آخر کجاست آن کشور گفت: از کی و از کجا برتر
جای کی گویش که شهر خدای جای جان است و جان ندارد جای
در این مقاله بررسی ماهوی و جغرافیایی شهری که سنایی آن را «شهر خدا» می‌نامد، مورد نظر است. این سرزمین را سهروردی «ناکجاآباد» و «عالم مثال» و یا «عالم صور معلقه» هم نامیده است. هدف مقاله پیش‌رو، بحث درباره ویژگی‌های این شهر است. «شهر خدا» در نظر عارفانی چون سنایی، سرزمینی ماورایی است که عارف می‌تواند با گریختن از قیای جسم به سوی آن راهی شود؛ سرزمینی است که منشأ و مرجع تمامی ارواح است. همه آنچه در زمین وجود دارد ریشه در آن سرزمین دارد. بحث درباره تأثیرپذیری سهروردی از سنایی در آفرینش ناکجاآباد و عالم مثال هم از دیگر اهداف این جستار است. همچنین ویژگی‌های آرمان‌شهری این سرزمین آن را به ایده مدینه فاضله (یوتوپیا)ی فیلسوفان نزدیک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سنایی، شهر خدا، پیر، آرمانشهر، عالم مثال.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۹/۱

Email: drhoseini@yahoo.com

مقدمه

نخستین بار تعبیر «شهرخدا» را سنت آگوستین^۱ (۳۵۴-۴۳۰ میلادی) فیلسوف و اندیشمند مسیحی به کار برد. سنت آگوستین در تلاش برای برآوردن نیازهای مردم برای دفاع در برابر تاراج‌گری و حفاظت از ایشان، بزرگ‌ترین اثر فلسفه سیاسی مسیحی تا آن زمان، یعنی شهرخدا را تصنیف کرد. جایگاه کسانی که از هر دو جهان فارغ بوده‌اند، شهرخداست، که در مقابل آن شهرجهان وجود دارد. شهرزمینی مربوط به کالبد مادی انسان و شهرخدا مربوط به سرنوشت روحانی اوست. وی یقین داشت که سرانجام باید شهرخدا همه اشیا را تحت نفوذ خود درآورد و مردمان باید خود را در اختیار آن بگذارند و از قوانین آن پیروی کنند. آگوستین بر این باور بود که «شهرخدا» عبارت است از مجمع برگزیدگان.

«آگوستین می‌گوید: مدینه الهی با خلقت فرشتگان، و شهر خاکی با ظغیان ابلیس به وجود آمد. بنی بشر به دو نوع تقسیم می‌شود: یکی آنکه براساس طبیعت انسانی زندگی می‌کند، و دیگری آنکه بر حسب ماهیت یزدانی می‌زید. این دو را ما به رمز، دو شهر یا دو جامعه می‌نامیم که برای یکی سلطنت جاودان با خدا مقدر شده است، و دیگری محکوم به عذاب ابدی با شیطان است» (دورانت ۱۳۸۷، ج ۴: ۹۱-۹۲)

از نظر آگوستین این دو شهر یک خصوصیت مشترک دارند: صلح و آرامش. اما آنها برای رسیدن به این هدف شیوه‌های متفاوتی را پیش می‌گیرند. شهر زمینی در جست‌وجوی یک صلح زمینی و یک جامعه منظم است. اما این شهر تنها در صورتی به این هدف خود نائل می‌شود که بر هوش و توانایی‌های بشری تکیه زند.

شهر خدایی نیز در جست و جوی صلح است، اما تنها زمانی به صلح کامل دست می‌یابد که تحت نظارت و فرمان خدا باشد. آگوستین می‌نویسد آنها هنگامی به این صلح دست می‌یابند که آن را با شرایط صلح در حالت معنوی یگانه کنند.

آگوستین عارف و فیلسوف مسیحی که تا پایان عمر تحت تأثیر اندیشه‌های مانوی بود، به تقابل دو جهان و یا دو شهر اندیشید. شهر خدا و شهر انسان. اختیار اداره امور شهر خدا در دست خداست؛ و انسان‌ها به یاری خرد انسانی شهر زمینی را اداره می‌کنند. اما بر شهر زمینی سراسر بی عدالتی و نبود توازن حکمفرماست؛ در حالی که شهر خدا شهری در کمال اعتدال و عدالت و دادگری است. زنده و جاوید است و آرزوی هر مسیحی رسیدن به آن شهر است.

سنایی (۶۶۷ - ۵۲۹ هجری) شاعر برجسته عرفان اسلامی نیز به وجود این دو شهر در دو عالم معتقد است. یکی همین عالم زمینی که سراسر پر عفونت و زشتی است، خاکدان و هوس خانه است؛ و دیگری شهر خدا که همه چیز در آنجا تازه و کمال یافته است و نیستی و عدم آن را در نمی‌یابد. سنایی در اندیشهٔ مدینه فاضله‌ای است که در آن فضیلت محور و مدار زندگی باشد و زمینهٔ بسط و توسعهٔ معنویت و صلح و صفا و پاکی را فراهم کند. همان‌گونه که از دیرباز، در ذهن همهٔ متفکران و مصلحان جامعهٔ بشری، مطرح بوده است و هر کدام، به فراخور افق فکری خویش، طرحی در انداخته و الگویی پیشنهاد کرده‌اند.

آرمان‌شهرها، گاه به صورت داستان‌های اساطیری و بازگویی حماسه‌های بزرگ بشری جلوه‌گر شده است و گاه به صورت انتقاد متفکران از آرمان‌های نظام‌های حاکم. از نخستین افرادی که به آرمان‌شهرها پرداخت، افلاطون (م ۳۴۷ پیش از میلاد)، حکیم یونانی در کتاب جمهور است. در عصر اوج درخشش تمدن اسلامی به فارابی (م ۳۳۹ ق) و اندیشه‌های اهل مدینهٔ فاضلهٔ او برمی‌خوریم، تا در قرون پانزده و شانزده انگلستان توماس مور، فیلسوف (م

۱۵۱۶ م) کتابی با عنوان یوتوپیا^۱ تألیف می‌کند و در قرن هفدهم فرانسیس بیکن^۲ (م ۱۶۲۶م) *آتلانتیس جدید* را می‌نویسد. این بزرگان همگی کوشیده‌اند به توصیف آرمان‌شهری ایده‌آل که جهان مطلوبشان است، پردازند. تحقق عدالت اجتماعی و انصاف، دستیابی به حقیقت، روابط اجتماعی آرمانی (سالم)، غلبه خیر بر شر، برابری و برادری، غلبه عقلانیت بر اجتماع، رستگاری آدمیان، منتخب و محبوب بودن حاکمان، تحقق بهشت این جهانی، همگی در اندیشه‌های آرمان‌ورزانه اندیشمندان آرمان‌شهر، ذکر گردیده است.

فصلی از مثنوی *حدیقه الحقیقه* از وجود شهر خدا در مقابل شهر زمینی سخن می‌گوید. سرزمینی که پیر راهنمای روایت سنایی مقیم آنجاست و برای راهنمایی زمینیان و نجات ایشان از جانب عالم ملکوت مأمور شده است. توصیفات سنایی از این شهر شباهت بسیاری به تعریف‌هایی دارد که اندیشمندانی چون افلاطون، فارابی و توماس مور و بیکن از آرمان‌شهرها داشته‌اند. آرزوی رسیدن به سرزمین آرمانی که دادگری رسم و پیشه آن و مرگ و نیستی از آن برحذر باشد، همواره ذهن بشر را مشغول کرده است. در اندیشه برخی از این فیلسوفان این سرزمین جهانی ایده‌آل است که محصول خرد بشری است که می‌تواند در این جهان زمینی برقرار شود. اما سنایی در *حدیقه صفات شهری* را بیان می‌کند که در این جهان نیست و مکان و محلی ندارد. سرزمین خدایی و الهی است که مجمع همه خوبی‌های ایده‌آل بشری است. در نگاه سنایی، گویی که زمین و زمینیان هیچ‌گاه آن ایده‌ها را جز با فانی شدن و بیرون آمدن از قبای جسم نخواهند یافت.

شرح و بررسی

فصلی از *حدیقه الحقیقه سنایی* با عنوان «در نفس کل گوید» ماجرای دیدار شاعر با

1. Utopia

2. Francis Bacon

«پیر» و یا به تعبیر سنایی نفس کل است^(۲). ساختار این فصل چون سایر رساله‌های رمزی ادب فارسی بر محور دیدار و گفت‌وگو با پیر راهنماست که هدایت سالک را به عهده دارد و از عالم بالا برای راهنمایی وی به عالم زمین و کون و فساد نزول می‌کند. در این دیدار هم مانند سایر موارد نظیر آن چون رساله‌های رمزی ابن سینا و سهروردی، سالک از دریچه دل و با چشم سر، یاری از عالم برین را مشاهده می‌کند. در این دیدارهای باطنی که بیشتر در حالت رویا و خواب اتفاق می‌افتاد، عارف با فرشته نوعی خود و به تعبیر دین، جبرئیل، به تعبیر فلاسفه مشاء، عقل فعال، به تعبیر یونگ، آنیما، و به تعبیر هرمس، طباع تام، دیدار دارد. دیدار محمد رسول الله (ص) با جبرئیل یکی از انواع این دیدارهاست. از نقطه نظر دینی، جبرئیل، فرشته وحی است که می‌تواند تا مرتبه عالم فرودین پایین بیاید و با فردی از افراد انسانی ملاقات کند. در رساله‌های رمزی ابن سینا و سهروردی مقصود از پیر عقل فعال است که مطابق نظر حکمای اشراق واسط بین عالم لاهوت و ناسوت است و توانایی دخل و تصرف در عالم فرودین را دارد. زمان این دیدار مانند دیگر داستان‌های رمزی شب است. به همین دلیل فصلی با عنوان «در شب گوید» در مقدمه آن قرار می‌گیرد.

تمامی این واقعه در شب و شبگیر اتفاق می‌افتد. آن زمان که عالم و عالمیان در خوابند و حواس و قوت‌های انسانی از کار فرو مانده‌اند. سنایی در حدیقه پس از توصیف شبی ظلمانی به زمان طلوع خورشید و صبح صادق نزدیک می‌شود. در این زمان است که پیر روی می‌نماید. همچون بسیاری از داستان‌های رمزی دیگر، در روایت سنایی در حدیقه، راوی، سالک و قهرمان داستان، خود شاعر است:

اندر آمد چو ماه در شبگیر	انعم الله صباح‌گویان پیر
کندخشمی و ساکن ارکانی	تی ز چشمی و ره‌فردانسی
روی چون آفتاب نوراندود	جامه چون جامه سپهر کبود

ناگهانی تو گفتی آمد بر آفتابی ز حوض نیل—و فر
(سنایی ۱۳۸۲ / ۲۱۱۰ - ۲۱۱۳)

در طی این ملاقات گفت‌وگویی بین شاعر و پیر رخ می‌دهد که در آن پیر درباره‌ی جایگاه خود و انسان سخن می‌گوید. پیر عالم زمینی را خاکدان و هوس‌خانه می‌خواند. رباطی که جای هیچ شادی‌یی در آن نیست.

خیز! کاین خاکدان سرای تو نیست این هوس‌خانه‌ای ست جای تو نیست
چه‌فکنی بیهده بساط نشاط اندرین صد هزار ساله رباط
گر قبای بقا نخواهی سوخت بر کش از سر قبای آدم دوخت
(همان / ۲۱۱۶ - ۲۱۱۸)

پیر عالم خاکی را سرای رنج و تعب می‌داند که همه چیز در آن حتی ماه و خورشید نیز روی به خرابی و فنا دارند.

نبود زین سرای رنج و تعب ماه و خورشید جز خراب طلب
(همان / ۲۱۳۴)

سنایی از مولد و منشأ پیر می‌پرسد و وی در پاسخ می‌گوید که آفریده‌ی عالم لاهوت است و برای راهنمایی ساکنان عالم ناسوت آمده است. دو عالم لاهوت و ناسوت اشاره به دو عالم غیب و شهادت دارد. لاهوت عالم خدا و عقول و عالم ناسوت، عالم اجسام و جهان سفلی است (سجادی ۱۳۶۲: ۶۶۴). در میان ابیات هم سنایی از عالم ملکوت سخن می‌گوید که پس از وی سهروردی از این تعبیر برای بیان عالم مثالی سود می‌جوید و به نظر می‌رسد سنایی نیز بی توجه به این عالم سوم نیست. توصیفات سنایی از این سرزمین مورد استفاده سهروردی قرار می‌گیرد و در بنای عالم مثالی و عالم واسط مؤثر است. ابیات زیر توصیف آن ناکجا آباد، آن مدینه فاضله و شهر خداست که از زبان نفس کلی بیان می‌شود:

۱. تربتم گوهر است کان‌ها را / موضع مرجع است جان‌ها را
۲. در جهانی که بخت جای من است / این جهان جمله زیر پای من است
۳. سنگ او گوهر است و خاکش زر / بحر او انگبین و کوه عنبر
۴. قصرهایی درو بلند و شگرف / پاک چون آتش و سپید چو برف

۵. بامشان چون فلک مسیح پذیر
۶. پل جیحون او سر ظالم
۷. گاوشان از برای دفع الم
۸. قوم او یک به یک سرافرازان
۹. همه مستغرق جمال قدم
۱۰. عندلیبان روضه انسند
۱۱. عالمی سر به سر بدیع الحال
۱۲. بی عفونت زمینش از گل و دم
۱۳. هم زمینش ز کوه و از گو دور
۱۴. کشورش روز و شب فزاینده
۱۵. هر چه در صحن آن مکان دارد
۱۶. من ز درگاه خازن ملکوت
۱۷. گفتم آخر کجاست آن کشور
۱۸. جای کی گویمش که شهرخداى
۱۹. تا نبی و نبی ز چون تو سقط
۲۰. عقل تو بهر قال و قیلی را
- بومشان همچو نقطه قارون گیر
وخش گه پای او دل عالم
نیزه بازی کنان چو شیر علم
قد چو امید ابلهان یازان
فارغ از نقش عالم و آدم
ساکنان حظیره قدسند
نقش او رهنمای خیر الفال
بی عقوبت هوايش از تف و نم
هم هواس از حوادث الجود دور
او و هرچ اندروست پاینده
تا به سنگ و کلوخ جان دارد
حجتم در جزیره ناسوت
گفت: از کی و از کجا برتر
جای جان است و جان ندارد جای
این درآمد به صورت آن در خط
دحیه کرده ست جبریلی را
(سنایی ۱۳۸۲ / ۲۱۴۰ - ۲۱۵۹)

سنایی این شهر را شهر خدا می نامد. شهری که پیر خردمند داستان یا همان نفس کلی از آنجا آمده است. ویژگی های این سرزمین را می توان به ترتیب ابیات به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. خاک این سرزمین جوهر اصلی تمامی کانها و معادن گوهر روی زمین است. هرچه بر روی زمین گوهر قیمتی است، از اینجا سرچشمه می گیرد.
۲. این سرزمین مرجع تمامی ارواح و جانهای بشری است.
۳. آنچه در جهان زمینی است در مقابل شهر خدا، خوار و بی مایه است.
۴. در این بیت سنایی به توصیف سنگ و خاک و کوه و دریای آن می پردازد. سنگ این سرزمین همگی گوهر است و خاکش طلاست. دریای آن از عسل است و کوه آن بوی خوش عنبر می دهد.

۵. کاخ‌هایی در این سرزمین بنا شده‌اند که رفیع و بلندمرتبه‌اند و رنگ آن

سپید است. صفت پاکی این سرزمین را شاعر با تشبیه آن به آتش نشان می‌دهد.

۶. سقف این قصرها آسمان چهارم است که مسیح بر آن مسکن دارد و

زمین و بوم آن فروخورندهٔ قارون است.^(۳) شاعر بام این سرزمین را از نظر

وسعت به فلک، و بوم آن را از نظر مرکزیت و آغاز به نقطه تشبیه می‌کند.^(۴) از

این تعریف روشن می‌شود که این سرزمین واسط عالم زمینی و عالم ملکوت

است. یک منتهی‌الیه این سرزمین به سوی فردوس گشوده می‌شود و منتهی‌الیه

دیگر آن به جهان خاکی متصل است.

۷. از ویژگی‌های این سرزمین این است که ظالمان در آن جای ندارند. اما

دل عالمان در آن در مرکز است و گرمی داشته می‌شود. این تعبیر را سنایی با

تشبیه سر ظالمان به پل جیحون و دل عالمان به شهر و خش که شهری در کنار

جیحون بوده و ساحل نجات به‌شمار می‌آمده، تصویر کرده است.

۸. در این بیت شاعر از تقابل شیر و گاو سود می‌جوید. گاو مظهر مظلومیت

و شیر مظهر تهاجم و قدرت است. در این سرزمین گاو ان هم همچون شیر علم

نیزه در دست دارند و از خود محافظت می‌کنند.

۹. همه آنانی که در این سرزمین جای دارند سرافرازی هستند که در حال

قدکشیدن و رشد به سوی کمال هستند.

۱۰. اینها تنها به بالا می‌نگرند و در زیبایی‌های جمال قدیم حیران‌اند. افراد

این سرزمین از هر آنچه زمینی است، بیزار و گریزانند.

۱۱. شاعر آنها را به عندلیب تشبیه می‌کند و این سرزمین را روضهٔ انس و

حظیرهٔ قدس می‌نامد.

۱۲. در این بیت هم شاعر از خصوصیات بدیع این سرزمین می‌گوید و آن را

بدیع‌الحال می‌خواند که نشانه‌ها و نقش‌های آن راهنمای بهترین فال‌هاست.

۱۳. در این دو بیت شاعر این سرزمین را از صفات زمینی که گل و دم و تف و نم است، مبرا می‌کند. این سرزمین از کوه و گودال‌ها به دور است و مسطح و صاف است و به همین دلیل هوای آن دگرگونی هوای جوی را ندارد.

۱۴. همه آنچه در این سرزمین است، پاینده است و روی به کمال دارد.

۱۵. همه آنچه در این سرزمین یافت می‌شود حتی سنگ و کلوخ آن جاندار است.

۱۶. در این بیت نفس کلی به مقام وساطت خود میان عالم ملکوت و عالم خاکی اشاره می‌کند. زمین را جزیره ناسوت می‌خواند که وی از سوی خازن عالم ملکوت (عقل اول) مأمور در آن است. صفت حجت را برای خود برمی‌گزیند که هم به معنای نشانه و دلیل و راهنماست و هم اشاره و ایهامی به اصطلاح حجت در میان اسماعیلیان دارد که راهنمایان قوم بودند.

۱۷. سالک در پرسشی دوباره از نفس کلی درباره آن جایگاه می‌پرسد و پاسخی که دریافت می‌کند، این است: آنجا جایی است که در پرسش تو نمی‌گنجد و از کی و کجایی برتر است.

۱۸. آنجا جای جان است و چون جان جای ندارد، نمی‌توانیم آن سرزمین را جایی بنامیم. هرچند بهترین نام برای آن، شهر خداست. در ادامه، سنایی دو بیتی می‌آورد تا از طریق آن ضرورت صورت‌دهی مفاهیم خود را بیان کند:

۱۹. آن را شهر خدا می‌نامیم تا تو درک کنی. همان‌گونه که نبی و قرآن او به صورت بشری و کتاب ظاهر شدند تا راهنمای تو در عالم زمینی باشند.

۲۰. برای فهم و دریافت عقل توست که پیامبر جبرئیل را به دحیه کلبی تشبیه می‌کند. خلاصه اینکه آنچه گفتم درباره شهر خدا از نظر قابل فهم کردن مکان و جایگاه جان‌هاست.

آرمان‌شهری که سنایی از آن سخن می‌گوید «شهر خدا» نام دارد. بدیهی است که جایگاه آن روی زمین نیست و گمان بر این می‌رود که شهر خدا همان بهشت موعود باشد و یا همان عالم مثال که در ارض ملکوت جای دارد. و یا شاید بنا بر تعبیر «جای جان»، شاید بتوان محل آن را در درون هر فرد از افراد بشر فرض کرد:

گفتم آخر کجاست آن کشور گفت: از کی و از کجا برتر
جای کی گویش که شهر خدای جای جان است و جان ندارد جای
(سنایی ۱۳۸۲/۲۱۵۶-۲۱۵۷)

اقلیمی که نفس از آنجا آمده است، در اصطلاح اهل عرفان عالم مثال یا سرزمین صور معلقه و یا اقلیم هشتم نام دارد. دریافت ویژگی‌های این سرزمین با تمسک به خیال امکان‌پذیر است. ابن عربی از قول یکی از عارفان این سرزمین را چنین معرفی می‌کند:

در آن بستان‌ها، فردوس‌ها و حیوانات وجود دارد که تنها خدا بر شماره آنها آگاه است و بس. همه چیز در آنجا زنده و ناطق است. با حیاتی نظیر حیات ما و هر وجودی دارای فکر و نطق. ... هر که بر این زمین بگذرد از نزدیک هیچ سنگی نمی‌گذرد، از کنار هیچ درختی عبور نمی‌کند، مگر که با آن سخن گوید. (کربن ۱۳۸۳: ۲۳۹ - ۲۴۰)

همان‌گونه که می‌بینید تعبیر ابن عربی هم از این مکان شباهت فراوان به گفته سنایی دارد.

شهر خدای سنایی و عالم مثال سهروردی

هانری کربن که پژوهشگر رازآشنای حکمت اشراق است و مطالعات فراوانی بر آثار سهروردی داشته، بر این باور است که سهروردی نخستین بار از اصطلاح ناکجاآباد برای توصیف این سرزمین مثالی استفاده کرده است.^(۵) این همان مکان موعودی است که سالک کمال‌یافته فرصت پیدا می‌کند برای مدتی از تن زمینی

س ۶- ش ۲۰- پاییز ۸۹ _____ شهر خدای سنایی در حدیقه الحقیقه / ۱۱
خود منخلع شود و در آن مکان به گردش درآید. در تمامی رساله‌های رمزی
سهروردی سالک با پیر سخن می‌گوید و از وی درباره جایگاه او می‌پرسد. در
رساله *آواز پر جبرئیل* سالک از پیر می‌پرسد:

بی خورده بزرگان از کدام صوب تشریف داده‌اند؟ آن پیر که بر کناره صفه بود مرا جواب
داد که ما جماعتی مجردانیم از جانب ناکجاآباد می‌رسیم. مرا فهم بدان نرسید، پرسیدم که
آن شهر از کدام اقلیم است؟ گفت از آن اقلیم است که انگشت سبابه آنجا راه نبرد.
(سهروردی ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۱۱)

در رساله *فی حقیقه العشق* هم یعقوب هنگام دیدار با حزن از او می‌پرسد:
مرحبا! به هزار شادی آمدی، بالاخره از کدام طرف ما را تشریف داده‌ای؟ حزن گفت: از
اقلیم ناکجاآباد، از شهر پاکان. (همان: ۲۷۳)

بیتی که سنایی در آن به جاننداری سنگ و کلوخ در عالم ملکوت اشاره دارد،
مورد استفاده سهروردی در رساله *فی الحقیقه العشق* قرار می‌گیرد. حضور این بیت
در یکی از رساله‌های سهروردی، این ظن ما را به یقین نزدیک می‌سازد که
سهروردی در آفریدن رساله‌های خود از حدیقه الحقیقه سنایی بهره‌ها برده است.
این بیت در این رساله این‌گونه ضبط شده است:

هر چه آنجایگه مکان دارد تا به سنگ و کلوخ جان دارد
(سنایی ۱۳۸۲: ۱۲۲)؛ (سهروردی ۱۳۷۳، فی حقیقه العشق: ۲۸۷)

همان‌طور که بر همه روشن است اگر سال وفات سنایی را ۵۲۹ هجری بدانیم
و بپذیریم که سنایی تا آخرین روزهای عمر خود مشغول آفرینش حدیقه بوده
است، بنابراین تقریباً بیست سال پیش از تولد سهروردی حدیقه به پایان رسیده و
سنایی در گذشته بود. بیست سال پیش از سهروردی، سنایی در حدیقه از دیدار با
پیر و سرزمین ناکجاآباد سخن می‌گوید و البته سهروردی هنگام آفرینش
داستان‌های خود به آن نظر داشته است.^(۶)

سنایی پیش از سهروردی اندیشه وجود عالم مثال یا عالم هورقلیا را مطرح

می‌کند و در داستانی رمزی که شخص اول داستان هم خود اوست، درباره این دیدار سخن می‌گوید. اینجا سرزمین فرشتگان یا نفس‌ها یا عقل‌هاست. اینجا جایگاه موجودات نور، انوار قاهره و انوار مدبره است. در مقابل این مشرق عالم وجود مغرب است جهان تاریکی و ماده. (پورنامداریان ۱۳۶۴: ۲۹۸)

عارف به سمت سرزمینی سلوک می‌کند که کاخ معنوی یا شهر اسرارآمیز یا قلعه مرموز یا عالم هورقلیا و یا به گفته سنایی شهرخدا و به سخن سهروردی ناکجاآباد است.

این سرزمین به تعبیری می‌تواند یوتوپیا هم نام بگیرد؛ سرزمینی آرمانی که همگان بدان راه ندارند. تنها کسانی که موفق به تزکیه و تهذیب نفس خود شده‌اند، لایق هدایت به آن سویند. این اقلیم دور از دسترس حواس مردمان معمولی است. کربن درباره نزدیکی مفهوم ناکجاآباد یا یوتوپیا می‌نویسد:

با آنکه این اصطلاح فارسی "ناکجاآباد" از نقطه نظر دستوری، درست معادل اصطلاح یونانی یوتوپیاست، به هیچ وجه نمی‌توان آن را فرض محال تعبیر کرد. واژه نام یک مکان است، یک سرزمین، یک کشور آباد و درست سرزمینی که در آن وقایع حکایات عرفانی به وقوع می‌پیوندد. سرزمینی که دیدن آن را می‌توان پذیرفت ولی هیچ‌یک از کسانی که آن را دیده‌اند، در جایگاهی نیستند که دیده‌خویش را به دیگران نشان دهند. سرزمینی که می‌توان در آن راه یافت نه به صورت فرضی و جلوه‌ای از یک توهم، بلکه به صورت واقعه‌ای واقع شده و این واقعه جز در قالب یک حکایت نمی‌تواند بازگو شود. (کربن ۱۳۸۴: ۱۲۹)

از نظر سهروردی نقشه عالم وجود حاوی سه عالم است: «اول عالم واقع یا قلمرو اشیاء، و قلمرو امور محسوس و یا به قول حکما «عالم ملک»، دوم عالم غیب که سرای روح و فرشتگان روح سرشت است و مکان عالم مثال که حکما «عالم ملکوتش» خوانند و برآنند که به معرفت مثالی توانش دانست. و سوم عالم عقول محض یا فرشتگان خرد سرشت که از آن به «عالم جبروت» مراد شده است و به عقل به شناخت درآید.

هر یک از عوالم سه گانه نیز زمان و فضای خاص خود را دارند. در عالم محسوسات زمان کثیف و تاریک و غلیظ جاری است. و در عالم ملکوت زمانی رقیق که زمان لطیف نام دارد و سرانجام عالم جبروت زمانی که در نهایت رقت زمان الطف خوانده می شود. (کریمی زنجانی اصل ۱۳۸۳: ۲۶- ۲۷)

به نظر می رسد جغرافیای ذهنی سنایی از آرمان شهر نیز به ایده سهروردی و تصور سه عالم کاملاً نزدیک است. او هم نفس کلی را فرستاده عالم ملکوت می داند و بر این باور است که در سرزمین ارواح و فرشتگان که نفس کلی از آنجا آمده همه چیز جاندار است. نفس کلی سرزمین سالک (جهان مادی را خاکدان و هوس خانه ای می داند که سالک باید از آن رهایی یابد. سالک با برکشیدن قبای جسم خود توانایی حضور در این سرزمین را می یابد. او می تواند از این رباط هزارساله رهایی یابد.

خیز! کاین خاکدان سرای تو نیست	این هوس خانه ای است جای تو نیست
چه فکنی بیهده بساط نشاط	اندرین صد هزار ساله رباط
گر قبای بقا نخواهی سوخت	برکش از سر قبای آدم دوخت ^(۷)

(سنایی ۱۳۸۲: ۲۱۱۶- ۲۱۱۸)

شهر خدای سنایی و شهر خدای سنت آگوستین

اما از سوی دیگر باید بگوییم که تقابل دو گانه ای که بر ساختار روایت سنایی حاکم است، نشان از یک نوع نگاه دو گانه نسبت به هستی دارد که می توان نشانه های آن را نه تنها در آثار صوفیه که به تقابل جسم و جان، و غیب و شهادت، و ظلمت و نور قائلند یافت، بلکه در آرای فیلسوف برجسته مسیحی سنت آگوستین هم این نظام به چشم می خورد. آنچه در مقدمه درباره سنت آگوستین نقل شد، بر اساس کتابی است که به آن عنوان «شهر خدا»^۱ داده بود.

از شباهت‌های قابل توجه در روایت دو عارف مسیحی و مسلمان، بی‌مکان بودن شهر خداست. راسل در تبیین شهر خدای آگوستین می‌نویسد:

او می‌گفت که ما نباید در پی این باشیم که مفهوم زمان و مکان را پیش از آفرینش جهان دریابیم، زیرا که پیش از آفرینش زمان وجود نداشته است، و در جایی که جهان نباشد، مکانی نیست. (راسل ۱۳۳۳: ۵۰۶)

و همان‌گونه که در بالا در شرح اندیشه‌های سنایی درباره شهر خدا گفتیم وی نیز بر این اعتقاد است که زمان و مکان در شهر خدا راهی ندارد و آن عالم برتر از این است که بتوان آن را در زمانی فرض کرد و یا برای آن مکانی جغرافیایی در نظر گرفت:

گفتم آخر کجاست آن کشور گفت از کی و از کجا برتر
(سنایی ۱۳۸۲: ۲۱۵۶)

همچنین در هستی‌شناسی سنت آگوستین و سنایی دو عالم وجود دارد که یکی زمینی و پست و دیگری خدایی و الوهی است. یکی محل زندگانی مردمانی است که پیرو شهوات خود هستند و دیگری جایگاه برگزیدگانی است که برای رسیدن به آن شهر خدایی از نفس شهوانی انسانی گذشته‌اند و در مرتبه‌ای برتر در عالم ملکوت جای دارند.

ویژگی‌های آرمان‌شهری شهر سنایی در مقایسه با آرمان‌شهرهای فلاسفه

«آرمان‌شهر»، «مدینه فاضله» یا «یوتوپیا» جامعه‌ای است آرمانی برای زمینیان، که در آنجا زندگانی مردم، کامل و قرین رستگاری است. کمالی است که تصویر آن در افق آرزوی آدمی همواره نمونه خیر برین، زیبایی و کامیابی است. آدمی در درازنای تاریخ همواره آرزومند دستیابی به جامعه‌ای بوده که در آن دلخواسته‌هایش را تحقق بخشد، در فضای بایسته‌اش استعدادهای خود را از قوه به فعل در آورد و کمال معنوی را با آرامش روحی و بی‌نیازی مادی در آمیزد،

اما بیان این آرزو بر حسب زمان و مکان جلوه‌ها داشته و به مقتضای پیشرفت عقلی و تجربی آدمی و به تناسب شناخت او از جهان پیرامونش رنگ‌ها پذیرفته است.

آرمان‌شهر طرح یک جامعه آرمانی است، آرمان‌شهر اراده شکل دادن و تصویر جامعه بر مبنای آرمان اخلاقی، مفهومی از عدالت، مفهومی از خوشبختی و مفهومی از کفایت، کارآمدی و مسئولیت است. در آرمان‌شهر همیشه موضوع بر سر جست‌وجوی بهترین دنیاهاست یا دست کم سعی در یافتن بهترین‌ها، تا تعریفی برای شرایطی پیدا کنند که انسان‌ها بتوانند در آن شرایط با یکدیگر در صلح و آرامش و خوشبختی زندگی کنند. گاهی آرمان‌شهر میل به نوعی مکث یا آرزوی رسیدن آخرالزمان، یا پیدایش دنیایی آرام، بدون ماجراهای پیش‌بینی نشده و بدون خشونت است که ساکنان آن را علاقه و ایمان مفرطشان به مقررات و نهادهای ابدی مقدس حفظ و حمایت می‌کند و در آن خوشبختی و خوشی و نبود تلاش و کوشش و رنج و درد تضمین شده است.

آرمان‌شهر شهری آرمانی است، که از جمله آرزوهای کهن انسان بوده است؛ آرزویی کاملاً طبیعی که عمری به درازای عمر آدمی دارد. در واقع با تحقق این آرزو، مکانی پیدا می‌شود که مجمع همه خیرها و فضیلت‌هاست و در آن از شر و شیطان خبری نیست. ویژگی‌هایی که برای این مکان برشمرده می‌شود، آن چنان شوق‌انگیز است که کمتر کسی هوس رفتن بدانجا را نکند و البته بسیاری از اندیشمندان سیاسی سعی بر ایجاد چنین آرمان‌شهری داشته‌اند و به تعبیری می‌توان تاریخ اندیشه سیاسی را داستان جذاب و پر ماجرای کوشش برای تاسیس آرمان‌شهر دانست. آرمان‌شهر در زبان لاتین از یوتوپیا^۱ گرفته شده است.

یوتوپیا واژه‌ای یونانی است که توماس مور^۱ آن را به کار برده و بعدها سرسلسله آثار بسیاری دربارهٔ جامعه آرمانی و ساخت و ساز آن شد.

البته ذکر ویژگی‌های آرمان‌شهری فیلسوفانی که نامشان و یادشان در مقدمه گذشت در این مقال نمی‌گنجد؛ بلکه غرض از ذکر این مطالب در اینجا این است که نظر خوانندگان حدیقه سنایی به اصولی جلب شود که در میانهٔ این اثر در بخش نفس کلی و ذکر ناکجآباد می‌آید و می‌تواند نشان از توجه حکیم غزنوی به آراء در باب مدینه فاضله داشته باشد. با توجه به اینکه حکمای پیشین تا امروز همگی بر این هستند که جامعهٔ ایده‌آلی را برای بشریت متصور شوند که برخوردار از مجمع نیکی‌ها و ارزش‌های والا باشد و مردمان در آن به دور از هر بی‌عدالتی و فقر و اجحاف و اسارت بزیند، حکیم سنایی با ذکر صفاتی اینچنینی که به شهر خدا نسبت می‌دهد، گویی بر این باور است که تصور چنین شهری در عالم زمینی اگر ممکن باشد، اما وجود و حضورش به یقین در عالمی دیگر و در فردوس گمشده است. جز در سرزمین خدایی کمال موجود نمی‌شود و پایداری و بقا مخصوص این شهر است.

نتیجه

داستان رمزی سنایی در میانهٔ مثنوی حدیقه/الحقیقه یکی از نمونه داستان‌های رمزی ادب فارسی است که البته به صورت منظوم تدوین یافته است. در این روایت شاعر خود راوی و صاحب واقعه است و با پیری که از نظر سنایی نفس کلی است، دیدار می‌کند. در این ملاقات پیر از ویژگی‌های برتر و آرمانی جهانی که از آنجا آمده برای سالک می‌گوید و قهرمان را بر آن می‌دارد تا راهی آن سرزمین شود. تقابل قابل توجهی بین توصیفات پیر از سرزمینی که آن را شهر خدا می‌نامد با عالم خاکی که سالک از

1. thomos more

س ۶- ش ۲۰- پاییز ۸۹ _____ شهرخداى سنایی در حدیقه الحقیقه / ۱۷
آنجاست، وجود دارد. پیر از این تقابل سود می‌جوید تا ویژگی‌های آرمان‌شهر خود را بیان کند. سرزمینی که سراسر حیات است و تمامی موجودات و اشیاء آن جاندارند. محفل انس و دوستی است و ظالمان و ستمگران را بدانجا راه نیست. همه چیز در این سرزمین رو به کمال و تعالی دارد.

سهروردی واضع حکمة‌الاشراق نیز هنگام آفریدن داستان‌های رمزی خود این بخش از حدیقه سنایی را مورد توجه خود قرار داده و از مفاهیم و تعبیرات و اصطلاحات آن در آثار خود سود جسته است. سهروردی جایگاه جغرافیایی این سرزمین را در عالم مثال می‌داند و حکمت اشراقی وی بر مبنای طبقات سه گانه عالم ملک، عالم مثال و عالم ملکوت طبقه‌بندی می‌شود.

تعبیر «شهرخدا» که مورد استفاده سنایی واقع می‌شود، یادآور شهرخداى سنت اگوستین عارف و متأله مسیحی است که به دو جهان معتقد بود: شهر خدا و شهر انسان. وی در توصیفات خود همه خوبی‌ها را به شهر خدا و همه کژی‌ها و کژمداری‌ها را به شهر انسان نسبت می‌دهد و از تقابل آن دو برای نشان دادن ارزش‌های آرمان‌شهری شهرخدا سود می‌جوید.

ویژگی‌هایی که سنایی برای شهرخدا برمی‌شمرد با توصیفات آرمان‌شهری فیلسوفان در طول تاریخ از یوتوپیاها هم قابل مقایسه است. روایت سنایی از ناکجاآباد همانند یادکرد مدینه فاضله‌ای است که همه اندیشمندان سترگ به آن اشاره کرده و آدمیان را به آن وعده داده‌اند.

پی‌نوشت

(۱) او را از محققین و در عداد حکما به شمار آورده‌اند. مسیحیان کاتولیک او را اولیاء دانسته و لقب پاک(مقدس) را به او داده‌اند. در آغاز جوانی به مذهب مانی گرایید، بعد متوجه حکمت افلاطون و افلوپتین گردید و نسبت به آن تعلیمات عشق مفرط پیدا کرد. (فروغی ۱۳۴۴: ۸۱). از آثار او کتاب اعترافات و شهر خدا را می‌توان نام برد.

(۲) حدیقه تصحیح مدرس صفحات ۳۴۵ تا ۳۵۲ و حدیقه تصحیح حسینی از صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۴.

(۳) یکی از معانی بوم قلعه و حصار است. اگر بوم را به معنی حصار بگیریم، سخن سنایی می‌تواند اشاره‌ای به یکی از ویژگی‌های سرزمین‌های مقدس داشته باشد و آن اینکه حصار و بارو پیش از آنکه بنایی نظامی باشند، حفاظی جادویی‌اند، زیرا مسکن دیوان و اشباح را جدا کرده و مجزا ساخته‌اند (الیاده ۱۳۸۵: ۳۴۹). حصار، دیوار و حلقه سنگ چینی که فضای مقدس را دربر می‌گیرند، جزو کهن‌ترین ساختارهای معماری حرم‌ها به‌شمار می‌روند. (همان: ۳۴۸)

آیا منظور سنایی از نقطه تنگنایی نیست که قارون در آن فرورفت و فرصت خلاصی نیافت؟ به نظر می‌رسد شاعر تصور شکلی هرمی از این سرزمین موعود دارد که نقطه مرکزی و شروع آن در اعماق زمین است و وسعت بالای آن در افلاک جای دارد. مطابق نظر قدما اقلیم هشتم واسط بین دو عالم است، بنابراین تصور چنین شکلی بعید نیست.

(۴) نفس کلی می‌گوید: من در قصرهایی جای دارم که بامهایشان پذیرای کسانی چون حضرت مسیح است و دیوارهایشان فرومایگانی چون قارون را در تنگنا قرار می‌دهد. (طغیانی ۱۳۸۱: ۳۱۱)

(۵) کربن در کتاب *بن‌مایه‌های آیین زرتشت* به این نکته اشاره می‌کند. (کربن ۱۳۸۴: ۱۲۹)، اما همان‌طور که ملاحظه کردید، سهروردی مفهوم این تعبیر را از بیت سنایی می‌گیرد و ابداع می‌کند.

(۶) در این باره رجوع کنید به مقاله «تأثیرپذیری‌های سهروردی از حدیقه سنایی در آفرینش داستان‌های رمزی» نوشته مریم حسینی در *مجله پژوهش‌های ادبی*. س ۶ - ش ۲۲. (۷) نکته جالب توجهی که در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد، نزدیکی آرای سنایی در این باب با متفکران شیعه است. کربن درباره این سرزمین آرمانی و افرادی که لیاقت ورود به آن را دارند، می‌نویسد: عالم عارف کسی است که از دیدگاه او جسم مادی قبایی باشد که گاه بیرون می‌آورد و گاه می‌پوشد. هیچ‌کس تا زمانی که این پوست‌اندازی را تجربه نکرده باشد، متأله واقعی نیست. این پوست‌اندازی شرایط ورود

س ۶- ش ۲۰- پاییز ۸۹ ————— شهرخداى سنایی در حدیقه الحقیقه / ۱۹
به ناکجاآباد را فراهم می‌آورد، جایی که هیچ‌کس با امکانات عادی قادر به دیدنش
نیست. می‌توان انبوهی از علوم نظری را ارائه داد و ناتوان از این پوست‌اندازی باقی
ماند و هرگز به ساحل اشراق نرسید. چون تا زمانی که دانش نظری جای خود را به
واقعه نداده است، نمی‌توان به آنجا رسید. (کربن ۱۳۸۴: ۱۳۱)

کتابنامه

- احمدی، احمد. ۱۳۸۳. *آرمانشهر دینی در پهنه شعر فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- اصیل، حجت‌الله. ۱۳۸۱. *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*. چ ۲. تهران: نی.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۵. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. چ ۳. تهران: سروش.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۴. *رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- حسینی، مریم. ۱۳۸۷. «تأثیرپذیری‌های سهروردی از حدیقه سنایی در آفرینش داستان‌های رمزی». *پژوهش‌های ادبی*. س ۶. ش ۲۲.
- دورانت، ویلیام جیمز. *تاریخ تمدن*. ترجمه گروه مولفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- راسل، برتراند. ۱۳۷۳. *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: کتاب پرواز.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۶۲. *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. چ ۳. تهران: طهوری.
- سنایی. ۱۳۸۲. *حدیقه الحقیقه*. به تصحیح مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۷۳. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. به تصحیح سیدحسین نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طغیانی، اسحاق. ۱۳۸۱. *شرح مشکلات حدیقه سنایی*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- فروغی، محمدعلی. ۱۳۴۴. *سیر حکمت در اروپا*. تهران: زوار.
- کربن، هانری. ۱۳۸۳. *ارض ملکوت*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. چ ۳. تهران: طهوری.
- . ۱۳۸۴. *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.

۲۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— مریم حسینی
کریمی زنجانی اصل، محمد. ۱۳۸۳. «نسبت روحانی هانری کربن و قاضی سعید قمی». *نامه انجمن*. س ۴. ش ۴.

منابع انگلیسی

Saint Augustin. 2009. *The city of God*. Translated by marcus Dods. Digireads Publitiong.